

فضای معماری و رفتار انسانی

سپهر طاهری¹ ، مرتضی خسرونی²

1. دانشجوی کارشناسی ارشد ، گروه معماری ، دانشگاه ارومیه ، ایران
(taheri.sepehr@yahoo.com)

2_ استادیار ، دانشکده ی هنر و معماری ارومیه ، ایران

Architectural space and human behavior

Sepehr taheri¹ ، Morteza khosrownia²

1-M.A.student ، department of architecture ، urmia university ، Iran

2-Assitant professor ، urmia college of Art and Architecture ، Iran

چکیده:

تأثیر فضای معماری بر روحیه و روان انسان انکار ناپذیر است. رفتار انسان در جامعه به صورت کاملاً نزدیکی ، بستگی به فضای معماری زندگی او دارد و انسان و فضای زندگی اش دو عنصر کاملاً مرتبط و همبسته هستند که تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند . انسان ها بر اساس الگوهای روانی خاصی که دارند محیط اطرافشان را شکل می دهند و سپس محیط بر روحیه ی افراد آن جامعه تأثیر می گذارد . فضا ها بر اساس خصوصیات کیفی که دارند ، تعیین می کنند که تا چه اندازه رفتار جامعه ی مورد استفاده ی خود را شکل دهند. مسئله ی این پژوهش چگونگی کارکرد نامحسوس فضا و تأثیری است که بر رفتار و زندگی انسان ها میگذارد. این پژوهش قصد دارد تا با اخذ رویکردی میان دانی ، ادراک ما از تأثیر فضای اطرافمان و نگرشی که به جهان داریم را ، بر اساس دیدگاه های عملی _روانشناسی بهبود بخشد و توجه معماران را به چنین رویکردهای جلب کند. تحقیق به صورت توصیفی _تحلیلی ارائه و داده ها بر اساس مطالعات اسنادی و کتاب خانه ی گردآوری شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که طراحی بدون در نظر گرفتن ناخودآگاه و فرهنگ روانی خاص انسان ها ، می تواند تأثیرات جدی و جبران ناپذیری وارد سازد.

واژگان کلیدی:

فضا ، روان ، معماری ، ادراک ، رفتار

Abstract:

The impact of architecture's space on human spirit is undeniable. human behavior in society is completely close , depends on the architecture's space of his life and human and his life's space are two fully related elements that have a mutual impact on each other. Humans based on the

special mental pattern that are building their surroundings and then the environment affect the spirit of the people of that society. Spaces decide how much to form the society they have , based on the quality of the society they have. The issue of research is how intangible function of space and impact on human behavior and their lives. This research is going to improve our perception of space around us and the attitude that we have to the world , based on scientific views and to improve the attention of teachers to such ways. Research is in the form of analytical descriptive and data are based on documentary and library studies.

Research results show that design can make serious effect and problems without considering humans consciousness and special spiritual culture.

Key words :

Space , spirit , architecture , perception , behavior

1-مقدمه

روان انسان از دو بخش ناخودآگاه و ناخودآگاه جمعی تشکیل می شود که این دو ، تعیین کننده ی رفتار انسان در محیطش است . معماری بخشی تفکیک ناپذیر از زندگی انسان است که تاثیر مستقیمی بر رفتار ، اخلاقیات و روحیات او دارد ، در این پژوهش که به روش مطالعات اسنادی و داده های کتاب خانه ای تنظیم شده است ، سعی شده است که تاثیر ناخودآگاه و ((خود)) انسان بر شکل دهی فضای پیرامونش و همچنین برعکس ، یعنی تاثیر فضای معماری بر ناخودآگاه و رفتار انسان مورد بررسی قرار گیرد. ناخودآگاه فردی و جمعی چه تاثیری بر معماری دارند؟ و رفتار انسان چگونه تابعی از معماری اوست؟ مفاهیم فضایی خاص و معماری های انسان چگونه در طول تاریخ نقش های منحصر به فرد کنونی خود را گرفته اند؟ این پژوهش می تواند از آن جهت مورد توجه قرار گیرد که چگونگی تاثیرات فضا را بر انسان و اخلاقیات او و در ابعاد دیگر سلامت روانی و جسمانی او روشن می سازد . و می تواند راهنمای کوچکی در حوزه ی نظری و طراحی باشد چرا که مسائلی که از ریشه مورد بررسی قرار گیرند و اصلاح شوند ، میتوانند تاثیر بیشتری بر پیشرفت و تعالی انسان ها در جامعه بگذارند.

2 -معماری

معماری هنر ساختن فضا است. معماری از قبل وجود دارد فقط ما با دیوار ها و سقف ها آن را در فضا نمایان میکنیم. در تجرب حائز اهمیت معماری ، فضا، ماده و زمان در جوهره ی اصلی هستی که در آگاهی ما نفوذ میکند ، در یک بُعد واحد ترکیب می شوند. ما خود را با این فضا ، این مکان ، این لحظه و این ابعادی که به اجزای سازنده ی هستی ما تبدیل شده اند می شناسیم. معماری ، هنر میانجی گری میان ما و جهان اطراف ماست. [1] ویتگنشتاین میان معماری و ساختمان صرف که آن را مفهومی ضعیف تر می داند. تمایز روشنی قائل شده است. او در این تمایز بر ویژگی معنا دار بودن و بیانگر بودن معماری تاکید دارد و معتقد است که می توان آن را ویژگی ای دانست که معماری را به هنر تبدیل می کند و آن را از صنعت و پیشه جدا می سازد. اگر اشاره در هنر های با اجرای متحرک و زنده بتواند به اوج هنر برسد ، این پیام را می توان دریافت کرد که ساختمان نیز هنری والا در فرم معماری ست. ویتگنشتاین همچنین مدعی است که ((در جایی که چیزی برای تمجید نیست ، معماری نمی تواند وجود داشته باشد)) این گفته را می توان به این معنا تلقی کرد که هر بنای معمولی را نمی توان معماری پنداشت ، معنایی که با کاربرد متداول

واژه ی معماری در تقابل است. [2] معماری عصر ما مخصوصا دوره ی مدرن همواره با چالش های فراوان روبرو بوده و این بخاطر درک فضایی ناقصی ست که ساختمان ها و فضا به انسان ها میدهند و این امر تاثیر خود را به صورت مستقیم بر انسان و روان او می گذارد به عنوان مثال می توان از مجموعه ی ساختمانی ((پروئیت ایگو)) نام برد که باعث معضلات بسیاری برای ساکنین خود و شهر شد. نظریه پردازان بسیاری به دنبال پیوند معماری با تمام وجوه حواس انسان بوده اند که سعی در بازنگری الفبای فضا در شکل گیری معماری دارند. یوهانی پالاسما میگوید: ((معماری عصر ما در حال تبدیل شدن به هنر بصر _ محور است. معماری عمدتا به هنر تصویری چاپی مبدل گشته است که در چشم شتاب زده ی دوربین ثبت شده است. نگاه خود تمایل به مسطح شدن در قالب یک تصویر و از دست دادن انعطافش دارد؛ ما به جای تجربه ی بودنمان در جهان، آن را از بیرون و در جایگاه ناظرانی که تصاویر بروی شبکه آنها نقش می بندد، می نگریم. مادامی که بنا ها انعطاف و ارتباطشان را با زبان بدن در حکمت تن از دست می دهند، در یک حوزه ی سرد، بی روح و دور از دسترس بینایی منزوی می گردد و فقدان لمس پذیری و درک مقیاس و جزئیات مبتنی بر مهارت تنانه و مهارت دست انسان، ساختار های معماری به نحو زنده ای صاف، لبه تیز، غیر مادی و غیر واقعی می گردند. جدا شدن ساخت و ساز از واقعیت ماده و مهارت های دست، معماری را به یک صحنه آرایی که خوشایند چشم است مبدل می سازد، صحنه آرایی تهی از هرگونه اصالت ماده و منطق ساخت. [3] معماری از عناصر مهم شکل دهنده ی روان انسان از بدو تولد تا لحظه ی مرگ است و از ضروریات بدون تردید یک جامعه ی سالم است.

3- فضا

فضا تعریف دقیقی ندارد، به ساده ترین بیان چیزی ست که در آن حرکت و زندگی می کنیم و تا بی نهایت ادامه دارد. دانشمندان و نظریه پردازان در طول تاریخ سعی در درک مفهوم فضا و تعریف آن داشته اند. ((پارمنیدز)) وقتی که دریافت فضای باین صورت را نمی توان تصور کرد، آنرا به عنوان حالتی ناپایدار معرفی کرد و بدین دلیل که وجود خارجی ندارد، لوسیپوس فضا را، اگر چه از نظر جسمانی وجود خارجی ندارد، لیکن حقیقی تلقی نمود. ((افلاطون)) مسئله را بیشتر از دیدگاه تیمائوس بررسی کرده و از هندسه به عنوان علم الفضا برداشت نمود ولی آن را به ارسطو واگذاشت تا تئوری ((فضا)) (توپوز) را کامل کند. از نظر ارسطو فضا مجموعه ای از مکان ها و زمینه ای است دینامیک یا اعراض کیفی. شاید برداشت او را بتوان به عنوان تلاشی جهت تنظیم و اسلوب بخشیدن به فضایی با اصالت عمل به حساب آورد، ولی با وجود این، او بعضی از مفاهیم محقق زمان حال را پیش بینی می کند. بعد ها تئوری های مربوط به فضا، بر هندسه اقلیدسی اتکا بیشتری یافت تا نظریات ارسطو و فضا، بصورت لایتناهی و متجانس به عنوان یکی از ابعاد اساسی جهان در آمد. بهمین جهت است که ((لوکریئوس)) می گوید: ((همه ی کائنات بر 2 چیز مبتنی است: اجرام و خلاء که این اجرام در خلاء مکان مخصوص به خود را دارا بوده و در آن در حرکتند.)) هزار و هشتصد سال بعد، کانت، باز فضا را بعنوان پایه و درجه ای مرجع از درک انسانی، متمایز و مستقل از ماده مورد توجه قرار داد. [4] دلبدستگی بشر به فضا، ریشه های عمیقی دارد. این دلبدستگی از نیاز به درک روابط اجتماعی انسان، جهت کسب مفهوم و فرمانروائی بر دنیای حوادث و رویداد ها سرچشمه می گیرد. اصولا بشر بین خود و اشیا ایجاد رابطه می کند، بدین معنی که وی خود را به طریق فیزیولوژی و تکنولوژی با اشیا فیزیکی وفق می دهد و جهت حصول به حقایق تجریدی و یا ((مفاهیم)) که از طریق زبان های گوناگون به منظور ایجاد ارتباط بوجود آمده و به او انتقال یافته است، با انسان های دیگر در می آمیزد، با سایر افراد معامله به مثل می نماید، و به حقایق مطلق و یا مقاصدی که از زبان های مختلف به منظور ایجاد ارتباط انتقال یافته اند، متوسل می شود. آشنائی بشر درباره ی اشیا مختلف است، اندیشمندانه و یا احساس و نفسانی باشد، ولی در هر دو حالت هدف وی برقراری تعادل دینامیکی و جنبشی بین خود و محیطش است. [5]

4- ادراک فضایی در معماری

برای فهم ارتباط خود با فضا، ابتدا به کشف چگونگی آگاهی نسبت به آن نیاز داریم. به دلیل شدت تاثیر در وهله ی اول ظاهر بصری فضا را می بینیم. پردازش حس های بصری و ادراک محیط اطراف، حاصل تعامل پیچیده ی چشم و مغز است ویژگی های فردی انسان به گونه ایست که بیش از دو سوم بافت های عصبی ورودی به سامانه ی اعصاب مرکزی از چشم ها می آیند و حس های بصری بر مجموعه ی بقیه ی ادراکات غالبند. بهمین دلیل در فرهنگی با غلبه ی بصری زندگی می کنیم و درک فضا از طریق احساس صدا، مزه و لمس به آسانی به فراموشی سپرده می شود. در واقع ادراک چیزی بیش از احساس صرف است. ادراک، روندی فعال است که از طریق آن دنیای اطراف خود را می فهمیم. برای درک محیط به احساس اکتفا می کنیم، ولی به طور معمول تجربه ی تمام حس ها را بدون تحلیل خودآگاه، تلفیق می کنیم. (زبان فضا) تجربه ی معماری، تجربه ای ((فعلی)) است و نه تجربه ای ((اسمی)). تجارب معتبر معماری، عبارتند از افعالی چون نزدیک شدن یا مواجهه با بنا، در عوض نمای صرف. نمای ورود نه فقط چهارچوب در، نگریستن از میان پنجره به درون یا بیرون به جای خود پنجره. آلوار آلتو در مقاله ای با عنوان (از آستانه در تا اتاق نشیمن) در تحلیل بیانیه ی فرا آنجلیکو، نقاش ایتالیایی دوران رنسانس (1455_1395)، به باز شناسی ماهیت ((فعل)) تجربه ی معماری می پردازد؛ مثلاً وی پیرامون کنش ورود به اتاق و نه ایوان یا در سخن می گوید. [6] معماری بیش از دیگر اشکال هنر، بی واسطگی ادراکی حسی ما را در بر می گیرد. گذر زمان، نور، سایه و شفافیت، پدیده ی رنگ، بافت، مواد و جزئیات همگی در تجربه ی کامل معماری نقش دارند. محدودیت های ارائه های دو بعدی (عکاسی، نقاشی یا هنر های گرافیکی) یا محدودیت های فضای شنیداری در موسیقی، فقط بخشی از آن حواس متعدد را درگیر می کند که توسط معماری برانگیخته می شود در حالی که در قدرت عاطفی سینما تردیدی نیست و تنها معماری است که می تواند به طور همزمان حواس ما و به بیان دیگر تمام پیچیدگی های ادراک ما را برانگیخته و درگیر نماید. [7] همین تجارب را در معماری خانه ما به گونه ای دیگر تجربه میکنیم. درکی که ما از فضایی زندگی خود در شرایط گوناگون داریم به رشد روانی ما و آرامش ذهنی ما کمک می کند و برخورد ما را در جامعه تسهیل میکند. تجربه ی خانه اساساً تجربه ی گرم است. فضای گرم پیرامون یک شومینه، فضایی از حریمیت، صمیمیت و آسایش بی پایان است. حس بازگشت به خانه، هرگز قوی تر از دیدن نوری در پنجره ی یک خانه ی واقع شده در یک منظره ی پوشیده از برف در هنگام غروب نیست. به خاطر آوردن درون گرم آن، به آرامی اندام های یخ زده ی فرد را گرم می کند، خانه و پوست به احساس یگانه تبدیل می شوند. [8] نقصان درک انسان امروزی از معماری و فضای زندگی خود بسته به تمام مجموعه های مرتبط با کار معماری ست از تولیدات مربوط به معماری گرفته تا معمار و ... به عنوان مثال استیون هال می گوید: ((امروزه نیروهای صنعتی و تجاری که بر روی ((تولیدات)) برای معماری کار می کنند، به ترکیب گرایش دارند؛ روزنه های پنجره های چوبی با پوشش وینیل پلاستیکی که ضد آب هستند تحویل داده می شوند، فلزات ((آندیزه)) می شوند (به صورت قطب مثبت) یا با پوششی از ترکیبات مواد مصنوعی پرداخت می شوند، سنگ به گونه ای شبیه سازی می شود که گویی رگه دار است. حس لامسه با چنین روش ها تجاری _ صنعتی بیهوده باطل می شود و همچنین این موضوع در مورد بافت و ذات مصالح و جزئیات جایگزین شده، نیز صدق می کند. همانگونه که میتوان محکوم شدن به خوردن غذاهایی که به طور مصنوعی چاشنی دار شده اند را تصور کرد، در معماری نیز روح فضاهای مصنوعی که فرد را احاطه کرده، خود را تحمیل می کند.)) [9]

5_ معماری و روان انسان

تئوری های روان شناسانه ی کارل یونگ رویکرد متفاوتی به مسئله دارند. مهمترین سهم او در شناخت روان انسان، پیشنهاد مفاهیمی چون، ناآگاه جمعی، سرنمون و نماد است. بنیادی ترین سرنمون _ یعنی خود _ است. خانه بازتابی است از اینکه انسان

خود را چگونه می بیند. تئوری یونگ درباره ی رویا ، که ایده او در مورد ضمیر ناآگاه است ، در تفسیر معنای نمادین ((خانه)) مورد استفاده قرار گرفته است. محل قرارگیری آستانه ی ورودی در خانه ها ، به طرز نمادین بیانگر نحوه ی ارتباط مردم با سایر افراد جامعه است. به همین ترتیب ((آتشدان)) نیز معنای ویژه ای پیدا می کند. شهر ها نیز بر مبنای تصویری که مردم از جهان دارند ، ساخته شده اند [10] فیلسوف فرانسوی گاستون باشلار گفته است: همانطور که خانه و غیر خانه تقسیمات اصلی فضاهای جغرافیایی هستند ، خود و ناخود هم بیانگر تقسیمات فضاهای روانی می باشد. خانه متشکل از فضای محصور دررونی و فضای باز بیرونی است. بدین ترتیب دو جز بسیار مهم و متفاوت دارد: فضاهای داخلی و صورت خارجی و لذا به خوبی چگونگی تصور فرد از خود را به 2 طریق باز می تاباند: به واسطه ی فضاهای خصوصی درون و فضاهای عمومی بیرون. فضای خصوصی ، خودی است که از منظره ی درونی دیده می شود و فقط به نزدیکانی آشکار می شود که به درون خانه دعوت شده اند و فضاهای عمومی آن خودی ست که بر می گزینیم تا به سایرین نشان دهیم.

اعتقادات مرتبط با معماری و نیاز به چیدمان فضایی خاص در معماری و رابطه ی دو سویه بین روان انسان و فضای پیرامونش را میتوان در فرهنگ های مختلف در سراسر جهان مشاهده کرد. به عنوان مثال محل قرارگیری آستانه ی ورودی به خانه ، در فرهنگ های متفاوت تغییر می کند ، شاید بدین خاطر که استقرار در برابر جهان خارج ، نمادی است از نحوه ی ارتباط افراد با سایر اعضای جامعه ، ادای احترام در آستانه ی خانه در میان ساکنان شهر های معاصر با انجام رفتار هایی نظیر برداشتن کلاه و در آوردن کفش ها پیش از ورود در خانه های عربی با بیرون آوردن کفش ها ، در چین با جهت گیری ورودی به سمت جنوب و در ماداگاسکار به سمت غرب صورت می گیرد. اینها مثال هایی هستند از اهمیت جهت گیری مناسب آستانه ی ورودی خانه نسبت به کیهان. در میان یهودیان ارتدکس ، فرامین مذهبی با چارچوب در ورودی منازل گره خورده است به آن ها چنین دستور داده شده: ((تو باید آن ها را بر تیرک های در خانه ات و در های حیاطت بیاویزانی. این واقعیت منعکس کننده ی خصوصیت درونی آمریکایی هاست در گشودگی به سوی افراد غریبه و رفاقت با مردمانی که چندان آشنا نیستند. در ترکیب خانه ی یک مسلمان ، آستانه ی ورودی حتی با تاکید و ملاحظه ی بیشتر و با مقدار فاصله نسبت به خانه قرار می گیرد و حاکی از حد نهایی حریم خصوصی افراد خانه به ویژه زنان در نسبت با بیگانگان و همسایگان است [11] نیاز های روانی انسان کاملاً مرتبط با فضایی ست که در آن زندگی میکند و پس از مدتی هماهنگی نامحسوسی بین انسان و محل زندگی پدید می آید ، ما همانند خانه هایمان میشویم و یا خانه هایی همانند خود می سازیم.

بیشتر ما از کسل شدن متنفریم و صورتی از سرگرمی و اوقات فراغت را می خواهیم. ممکن است این را نیازی انگیزشی ببینیم و بخواهیم که فضای اطراف آن را تامین کند. در کل از سطوح بالای عدم قطعیت و تغییر اجتناب می ورزیم و به درجه ای از ثبات و ساختار در زندگی خود محتاجیم. اگر این مطلب را در نیاز به امنیت ببینیم ، به فضاهای نیاز داریم که ما را امن نگه دارند. تمایلی قوی نسبت به تعلق داشتن به جایی داریم. بسیاری از مردمی که در زندگی خود زیاد سفر کرده اند ، نیاز فزاینده ای عمیقی را برای بازگشت به ریشه های خود در ادماء زندگی ابراز می کنند. میتوان این تمایل را نیاز به هویت و تعلق به جایی یا به عبارت دیگر نیاز به استقرار در فضا ببینیم. تمام اینها نمونه هایی از نیاز های است که فضای سکونت می تواند به ارضای آنها کمک کند. [12]

6_ آزمایش های تاثیر فضا بر روان انسان

فضا، بخش مهمی از چیزی است که آن را ((بستر رفتار)) می نامیم و در آن رفتار می کنیم. بارکر وقتی توضیح داد که چگونه رفتار ما تحت تاثیر مکان قرار می گیرد و حتی تحت تاثیر آن محدود می شود. برای اولین بار موضوع ((قرارگاه های رفتاری)) را تشریح کرد. او مطرح ساخت مکان ها یا بستر های رفتار، محیط های فیزیکی و اجتماعی را به همراه دارند. راجر اولریخ نشان داد که احتمال بهبود آن دسته از بیماران بستری در بیمارستان که منطری از فضای بیرون را در مقابل خود دارند نسبت به کسانی که چنین شرایطی را ندارند، بیشتر است. (اولریخ، 1964) در پژوهش دیگری ریکارد کولر و همکار وی لیندستن وضعیت کودکان را در کلاس های پنجره دار، اتاق های با نور طبیعی بدون منظر بیرونی و اتاق های کاملاً بدون پنجره مقایسه کردند (کولر و لیندستن 1992) این تحقیق نشان داد که طیف نور روز در واقعیت برای حفظ تعادل هرمونی ضروریست و کودکانی که از این شرایط محرومند، ممکن است توانایی کمتری در تمرکز بر فعالیت خود داشته باشند. [13] مسئله ی ترکیب و پیچیدگی توسط آموس راپوپورت و روبرت ای. کانتور مورد بحث قرار گرفته است، که آن ها نیز از آثار اخیر روانشناسان در باره ی درجه و میزان حداعلی پیچیدگی محیطی نقل قول کرده اند. در اصل موجودات بشری محیط های فشرده و ترکیبی را به محیط ساده ترجیح می دهند. آزمایش هایی که بر روی موش ها انجام گرفته، ثابت کرد که یک محیط غنی و توسعه یافته در افزایش قوای دماغی و ظرفیت هوشی موثر است. از آنجائی که کردار بهداشتی، کاوشی متنوع و مخاطره آمیز در طبیعت می باشد لذا به محیطی نیاز می یابد که در اثر دلگرمی ها و جرات های حقیقی، تکامل و اجرای چنین طریقه و روشی امکان پذیر شود... مع الوصف این ارجحیت نسبت به ابهام و پیچیدگی محدود نیست، انگیزه هایی که بسیار ساده هستند به خستگی فوری می گرایند، آنهایی که پیچیده تر و فشرده ترند به اغتشاش و عصیان منتهی می شوند. [14]

7_ ناهنجاری های فضای

هدیگر در حین مطالعه ی حیوانات در اسارت، اول مسئول تشخیص 2 فاصله ی مهم بود (هدیگر 1956) که این فواصل عملکرد های سازوکار های موسوم به ((گریز یا نزاع)) را تجویز میکنند. همین که حیوانی احساس می کند، آنچه را که شکارچی به حساب می آورد در فاصله ی ((گریز)) او وارد شده، به سرعت فرار میکند، فاصله ای که این اتفاق می افتد به شکل شگفت آوری ثابت است. فاصله ی ((نزاع)) (که اغلب به آن فاصله ی ((حیاتی)) نیز گفته می شود) همیشه کوچکتر از فاصله ی ((گریز)) است. شاهد این مدعا کاری ست که هدیگر در مورد حیوانات در اسارت انجام داده است اگر یک صیاد به فاصله ی گریز وارد شود و حیوان آن را درک کند و با موانع یا صیادان دیگر در دام بیفتد و نتواند فرار کند، باید در جای خود بایستد. حمله بهترین صورت دفاع است. در نتیجه حیوان به دام افتاده شروع به مبارزه می کند این حالت در فاصله ی گریز یا حیاتی اتفاق می افتد. [15] یک حیوان بزرگ فواصل گریز و نزاع بزرگی دارد که در باغ وحش نمی توان آن را فراهم آورد. نگاه یک حیوان در اسارت بالا و پایین میپرد و سعی میکند خود را با شرایط فشار عصبی وفق دهد. دزموند موریس در کتاب بحث برانگیز خود به نام باغ وحش انسانی، به این نکته اشاره می کند که چنین حیوانات رفتار هایی را نشان می دهند که اگر نگوییم هرگز، به ندرت در میان حیوانات وحشی دیده می شود، رویداد های چون خود زنی، حمله به توله ها پر خوری تا حد چاقی و خشونت بین گونه ها تا حد صدمه ی جدی و مرگ همه در باغ وحش یافت می شود، ولی در جنگل چنین مواردی دیده نمی شود. موریس این رفتار ها را با بیماری های جامعه ی انسانی شهری مدرن مقایسه می کند و از چنین تحلیلی به نتیجه ای می رسد که: پس واضح است که شهر جنگلی بتنی نیست، بلکه باغ وحشی انسانی ست. [16]

8_ فضا و سلسله مراتب اجتماعی _ روانی

شرح 2 فاصله ی حداقلی و حداکثری که به نظر می رسد نمونه ی مشابه انسانی روشنی دارند ، ارزشمند است؛ این دوعبارتند از فاصله ی حداقلی و فاصله ی حداکثری که بین حیوانات از گونه ای یکسان و در شرایط خاص حفظ می شود. کمترین این فواصل ، فاصله ی حداقلی است که در شرایط معمول بین اعضای یک گونه برقرار می شود و آن ها را از هم جدا نگه می دارد. به شکل مبهمی هدیگر اولین بار از واژه ی ((فاصله ی شخصی)) برای بیان این مسئله استفاده کرد و از آن به بعد استفاده از ((فضای شخصی)) متداول شد. استفاده از کلمه ی ((شخصی)) در اینجا قابل فهم است ، زیرا ((فاصله)) واژه ای نیست که گونه ای به شکل جهان شمول آن را دنبال کند ، بلکه به شان اجتماعی حیوان در جامعه ی خاص خود بستگی دارد. اعضای خانواده ، گروه ، تیره ، گله یا هر سازمانی که آن گونه در آن زندگی می کند ، فاصله ی شخصی بزرگ تری را در اختیار حیوانات مسلط آن گونه قرار می دهند . انسان نیز تمایل دارد برای افرادی با درجه ی بالاتر ، فواصل بزرگتری فراهم آورد. در فضاهای چون دادگاه ها و کاخ های سلطنتی که نیازمند رعایت این مطلب است ، به طور سنتی نه تنها تقسیماتی در پلان برای تفکیک قاضی یا پادشاه از عوام انجام می شود ، بلکه در مقطع نیز آن ها را در فضای بالاتری قرار می دهیم. لغت ((درجه بالا)) دلالتی با معرفت از زبان انسانی فضا است که در ورای آن چیز نیست که در رفتار حیوان یافت می شود. از آنجا که ما قادر به ساختن فضاها هستیم ، می توانیم تغییرات را در مورد ارتفاع نیز محسوس کنیم. موقعیت های بالاتر عموماً با وجهه و اهمیت بیشتری مترادفند. ما افرادی را دارای ((جایگاه رفیع)) می دانیم که برای آنها احترام قائلیم و تحسین می کنیم و نیز درباره ی ((طبقات بالا)) در جامعه صحبت می کنیم و تلاش می کنیم خود را ((مسلط بر)) مشکلات کاری نگه داریم. طبقات بالای هتل ها معمولاً گران ترین اتاق ها را دارند و پنت هاوس های مجلل همیشه در بالاترین طبقه ی آن هاست. [16]

9_اشتراک رفتاری انسان ها در ایجاد فضاهای مشابه

انسان های سراسر کره ی زمین یکسری رفتار های مشابه و احساس های نزدیک به هم در مورد خانه و فضای زندگی خود دارند و این امر میتواند به خاطر اشتراکات روانی و کهن الگو های یکسانی باشد که در ضمیر آن هاست. این اشتراکات هم به صورت فردی و گاه به صورت اجتماعی و کلی بروز میکنند . ((بالنوا)) به این مطلب اشاره می کند که ، اغلب اوقات ازدواج در بین افراد بدوی یا ساختمان یک خانه ، ارتباط داشته است و می گوید : ((فضائی که عشاق با هم بنا می کنند ، مسکنشان است.)) وقتی که فضای عشق به صورت یک نقش ایده ال مشترک از فضای هستی عمومیت می یابد ، جنبه ای مقدس به خود می گیرد. همواره عالم مقدس در روی یک یا چندین محل مقدس تمرکز می یابد و آن مرکز یا جائی ست که نمایشگر شکل فضای هستی مشترک است. مراکز اغلب بوسیله ی مسیر های مقدس بهم مربوط می گردند تا به هدف مفهوم پذیری منتهی گردند. لذا زیارت یکی از سمبل های مهم هستی بشر است. مسیر مقدس دلالت بر ((در طریقت بودن)) دارد که دارای اشکال زیادی است و با مسئله ی گام و ریتم که خصوصیت متغیر متحرک باشد ، ارتباط کامل دارد. در واقع نحوه ی رسیدن ما از یک محل به محل دیگر جنبه ی اصلی هستی بشر در عالم است [17] اگر به فرهنگ ها و ساختار های جوامع نگاهی بیندازیم میتوانیم دریابیم که چگونه انسان های نقاط مختلف با فرهنگ هایی به ظاهر متفاوت به دستاورد های فضایی و معماری تقریباً یکسانی رسیده اند . در حال حاضر 3 نوع دهکده در اروپای مرکزی وجود دارند: گروهی ، خطی و حلقه ای. همین انواع عیناً در آفریقا ، نیز وجود داشته و نمونه ای از دهکده های حلقه ای سودان و کامرون و دهکده های گروهی دوگنز به تعداد زیادی مورد تقلید قرار گرفته اند. یک نوع بافت پرمایه ویژه ای توسط دهکده ی باتوفام در بامیلک کامرون است. یعنی جائی که از نظر عملکرد گروه های متفاوتی در یکدیگر ادغام شده اند عرضه شده. در ژاپن و اندونزی دهکده های خطی جالب توجهی بوجود آمده اند. حتی در کشور هائیکه مزرعه خصوصی بصورت یک دهکده ی درجه دوم عملکرد دارند ، دارای نمونه های متشابهی هستند. لذا در نروژ سه نوع مزرعه اصلی احداث گشته است:

مزرعه گروهی کنار ساحل غربی ، مزرعه خطی در دره ی مرکزی ، و مزرعه مربع بسته در مناطق شرقی بدیهی است که این 3 موضوع تراکم متغیر بواسطه شرایط منطقه ای و تاریخی متفاوت مشخص شده اند.[18]

10_ نتیجه گیری

ناخودآگاه فردی و جمعی انسان به دلیل خصوصیات مشترکی که بین انسان هاست تاثیرات مشترکی در فضاهای زندگی آن ها ایجاد می کند. این میتواند ناشی از نیاز های مشترکی باشد که انسان ها در وجود خود احساس میکنند. نیاز به سرپناهی که فضایی انعطاف پذیر را در اختیار آن ها قرار دهد. ناخودآگاه انسان بسته به محیطی که انسان ها در آن زندگی می کنند شکل می گیرد اینکه بافت و پوشش طبیعی و پراکندگی انسانی آن منطقه چگونه است و معماری و فضاهای مورد نیاز برای زندگی و کار را شکل می دهند. بر اساس مطالب گرد آوری شده می توان دریافت که فضای زیست انسان تا چه اندازه بر نوع رفتار او در جامعه تاثیر گذار است و چگونه انسان ها فضا ها ی خود را بر اساس نقش و شخصیتی که در اجتماع می پذیرند ، تقسیم میکنند . حال باید چنین نتیجه گیری کرد که در روند طراحی برای انسان ها چگونه باید ناخودآگاه انسان ها و ناخودآگاه جوامعی که در آن زندگی میکنند در روند طراحی دخیل نمود تا بیشترین سازگاری را با روحیه آن ها داشته باشد و آن جوامع و انسان ها از سلامت رفتار بیشتری برخوردار شوند که این می تواند نقش بسزایی در پیشرفت بشریت ایفا کند.

منابع:

- [1] هال ، پالاسما ، پرز گومز ، استیون و یوهانی ، آلبرتو (1394) ، پرسش های ادراک پدیدار شناسی معماری ، تهران ، کتاب فکر نو
- [2] لاوسون ، برایان (1394) ، زبان فضا ، تهران ، موسسه انتشارات دانشگاه تهران
- [3] هال ، پالاسما ، پرز گومز ، استیون و یوهانی ، آلبرتو (1394) ، پرسش های ادراک پدیدار شناسی معماری ، تهران ، کتاب فکر نو
- [4] نوربرگ شولتز ، کریستیان (1354) ، هستی ، فضا و معماری ، تهران ، انتشارات کتاب فروشی تهران
- [5] نوربرگ شولتز ، کریستیان (1354) ، هستی ، فضا و معماری ، تهران ، انتشارات کتاب فروشی تهران
- [6] هال ، استیون (1394) ، پرسش های ادراک پدیدار شناسی معماری ، تهران ، کتاب فکر نو
- [7] هال ، استیون (1394) ، پرسش های ادراک پدیدار شناسی معماری ، تهران ، کتاب فکر نو
- [8] هال ، استیون (1394) ، پرسش های ادراک پدیدار شناسی معماری ، تهران ، کتاب فکر نو
- [9] هال ، استیون (1394) ، پرسش های ادراک پدیدار شناسی معماری ، تهران ، کتاب فکر نو
- [10] ال.راس ، وینتزر ، کوپر ، کلی و ادوارد ، کلیر (1379) ، مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا ، اصفهان ، نشر خاک

- [11] ال.راس , کلی (1379) , مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا , اصفهان , نشر خاک
- [12] لاوسون , برایان (1394) , زبان فضا , تهران , موسسه انتشارات دانشگاه تهران
- [13] لاوسون , برایان (1394) , زبان فضا , تهران , موسسه انتشارات دانشگاه تهران
- [14] نوربرگ شولتز , کریستیان (1354) , هستی , فضا و معماری , تهران , انتشارات کتاب فروشی تهران
- [15] لاوسون , برایان (1394) , زبان فضا , تهران , موسسه انتشارات دانشگاه تهران
- [16] لاوسون , برایان (1394) , زبان فضا , تهران , موسسه انتشارات دانشگاه تهران
- [17] نوربرگ شولتز , کریستیان (1354) , هستی , فضا و معماری , تهران , انتشارات کتاب فروشی تهران
- [18] نوربرگ شولتز , کریستیان (1354) , هستی , فضا و معماری , تهران , انتشارات کتاب فروشی تهران